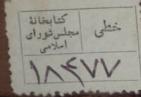
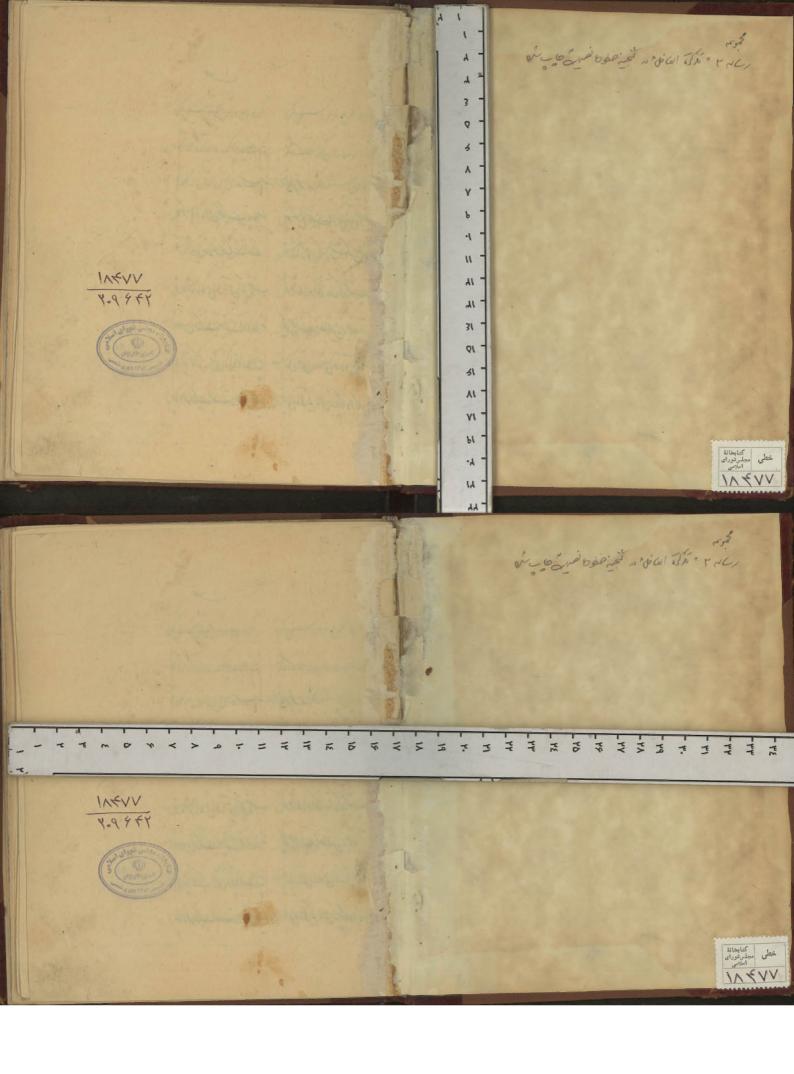
12,9, C.





کی مغ با تورسیلی کرد کردن درس طوق نیلی کرد چار بهاران که ارتف عُوش کندسنه جاک و برار دخو وث مین نیاک ای خارق حسانه می برق برا بارتو بسی و کله کردی و کرستی براین مردم و زار کمرستی نیر و کله توکسی داد کوش نیاز اتش توکس آمد بوش چانم حاک ما مده امد رقس بهی الدار در دشاوس فیدار با کمش دراجای کی که اوای چگر و آب کی رکه که باشد خاش دراجای کی که داوای چگر و آب کی رکه خود راش بها تو با فرق مورد جوت حود راش بها تو با فرق موارستاره جومه بمری

بسهانشار قراره می در اوسیم وگرباره ای گاک زیبامیر چومنی مجب ری براوسیم فروژو روینه نجم حاک لب تروناره برکردوث کیریک فروژو زمانی دران ترخیب کموندار واکد بنار کیجنب دمین مک خیت فرودوز کموهم برخالین د لورز توجالاک وشی وجالم بی سارای روی ورق باهیر چوافرعک سندطق ساه سی الدکردی بیرگاه وگاه

توض دانی گدکریا بی ارصوراشک دران وی ارضوراشک دران وی انتون توجی خده تولد گراراد کا ندب ده تولد زیرط می می از می ا

زوکن مرورکن اخته که معادم می آرو تواخه می آرو تواخه می آرو تواخه می آرود و تونشاریش نگرات آورد تو نشاریش نگرات آورد تو نی تاریخی که دو کر نوا که توان بردو درخور نوا توان بردو درخور توان کندار نوایت برانخی توان بردو درخور توان کندار زود کی تون توان بردو در توان کندار زود کی ترون که تواند تواند

توبراز برای عرالان پوس ورق راکنی سره و بروین کو بهده ماشد در در این که کوئی برانچ شوده بود توبا دو زبانی ستوده بوی که کوئی برانچ شوده بوی شده که در بر بود جائی نه تر بی که کن نکار محب این کوری پیش برکن زخواکران بررفی که کن نکار محب این کوروز بر برصد زبان سود کوروز بر برصد زبان سود کوروز برخاس از بیر براکند این تخم برخگ و تر مالید این تخم درسد برین جمان شیکشت زاشو و کین مالید این تخم درسد برین جمان شیکشت زاشو و کین

چروشین شد فران دوا مجد دخداکف شرخدا بدین ایم شد نامور اروشیر که ایران دکر باره اور دوریر نده دات برکز دراین دفیر کسی چون توکا داکد اکمن برخ نواز خاک با ایروی خواستی برستی زا خار برراستی مرشت نوچون کوش نوش مرشت نوچون کوش نوش کرازشنگی تعد داری بکر که همه درم کرانی موتی نود چراچ کیمسیراب کرویجی برین به آنچور دوی سی کراچو کیمسیراب کرویجی برین به آنچور دوی سی کرفتر مکن بردر قرانی نوریش مین سین ست بخار ابر بهار کرفتر مکن در مرد کوروش که نام برو در که ایدکشت

کون بازکرد مروی کاروش کرن درخی کیدام پریش بنی الد کرد مر درین باب ، چوم خان نگشته بربابرن بوند از ما آمای پستگان معانی چرر در شینه اینان توچون برنیفته کرمای پیش باری ب زار کو بروش پی دوری ارتیب مافوان بیم از بر امیرش بوران زمگ بیا خارده باکلابه چن بین روی پیش و برون بی زره کررزه کررائین کند که با در خواس و برون بی توارشک و منبر کی جوشن بیوشی بدان چره روشنان توارشک و منبر کی جوشن بیوشی بدان چره روشنان

راند وری ام وی ی و نوست و انتهای بیت رابر وری کرمن ام ی و نور ت و انتهای بید و رامی و نور ت و انتهای ای بود کدشته شان ارکهای ن بورنده ما در اند وی کدشته و از از از وی را بان ف اند زماند وی کدشته و کسته در می می و بی می ای ای ای و بیت از و و و و از از و بیت می و بی می و بیت می و بی

رما نداست ای فاجه آن بداد که آن می کارس و توقاد و برور کداد چون فررسایتی زمین ندم در مرد و آن تا می فرانس که ترای فروش کرد می فروش که ترای فروش که ترای فروش که ترای فروش که از و برای کار می کارش کرد از و برای کار و برای کرد و از و کرد و کر

میروف مان داورات بست کمی تع حدرات مراخی که در دل کاربرت میسیر ران ره را زورت بورعتل کل این عاقب یم نیخه رقت درت مقت م توای زردهٔ کرده ارزی می کرانشوزت لا درد و بیشی پوسیراب کردی ادال تجار برزی چار آنجی بخوردی به سیاس از میمیزه و لاارگا سیاس در مین خوش آدار تر بودخد کلینش رخون شریک تو گل رده ماند دل زایک سیاس در گل گل سیراک تو گل رده ماند دل نام توکت آدم افسروه بیلی که بردات آدوشه نخستین دت که نباد بید تراب تعلیم با ده شد میابی تعلیم بیلی تروش می توان می توان دوش می توان توان دوشت می توان توان دوائی فر فراد ترا بیلی شان دوائی فر فراد ترا برده در دوزی جوان از توان دوائی فر فراز ترا برده در دوزی جوانماز بیم چون دو کر براترین که خوابه ندگاه بیش آدروند برا برده بر برایش می براز بدا ترا بیم چون دو کر براترین که خوابه ندگاه بیش آدروند براز برا برا برده بر برایش می براز بدا نکاه بین می توان می می می توان دو بر برایش می توان دو بر برایش می توان دو برایش می

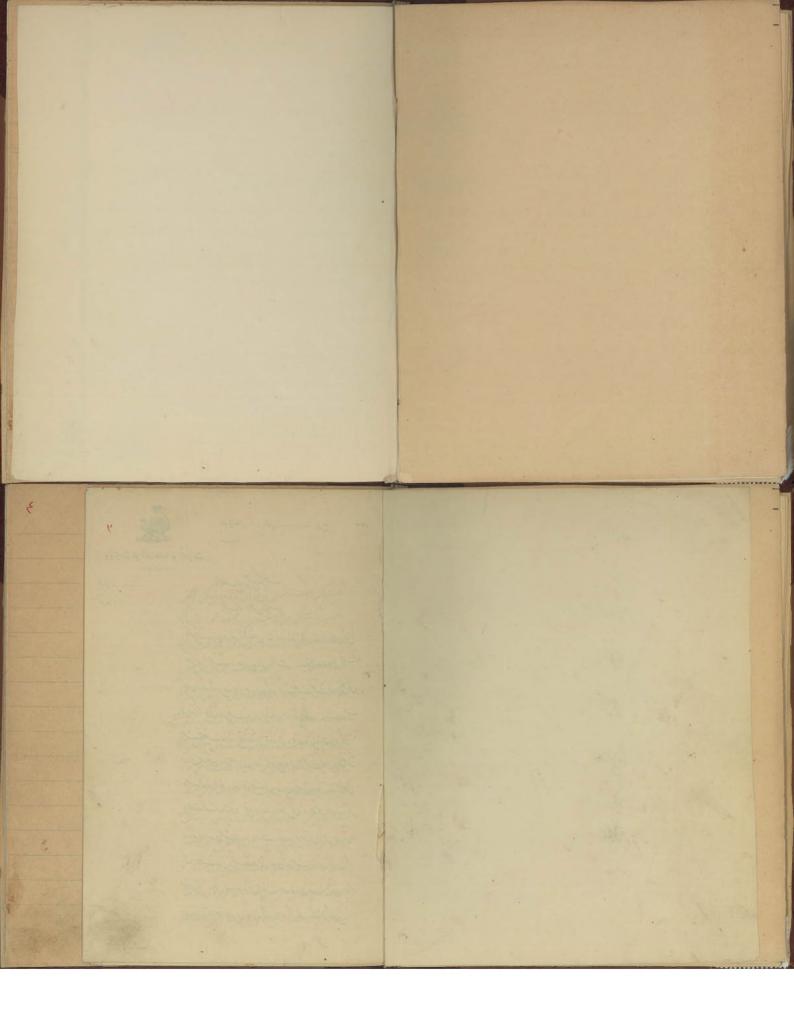
بوچه ویراکه داروسریر زامسید و مؤیدی اگرز نیازش موفیه نروزود سپ به نیمان موید دو و چو دل آمیوشین روخولد به نیمامت انگاه زامد دارد که ماهیکفت یک اتری کخی ثبت بر کا غذوستری کرخیم چی پیمید کرستی که برجه ره می کمرستی گریشی کرمیری که برجه و از اگون را بازیده که با دارد ایک کردی در ادان کو چرامزس داراد و خود نواخی در دن دادان کو چرامزس داری کنیسند سراز کبرس بد برافلاک بر گریشی مرازی کردی در دادان کو پرامزس داری کنیسند سراز کبرس بد برافلاک بر دل ما ده خوشیده راغی بود رائی تومهاغ دل اتوات مرک به دیده طعمه بورات مرک تومهاغ دل اتوات برانقش زما کداری پدیه خیان چون که برسرن بید شبه وصل را ما نداندر نوید بصورت میاه و بعنی پدید چونده اشنا با واکنت بر که با آشا میت او وجت چر عطار داران شد دبرسید که با آشا میت او وجت چر از رازسی نده برسید که با آشا میت او وجت چر از رازسی نده برسید که با آشا میت او وجت چر از رازسی نده برسید که با آشا میت او وجت چر از رازسی نده برسید که با شامی برکند در اوشورانی درسی ایرای بی که برسی در از خیانی اداش او در اوشورانی درسی ایرای که بده در از خیانی اداش او

چوغازی ببازی رس برت سوی شیب دبالانیازیدو تو برخط مطه ببازی گری پیشیب بالانب آوری ببازی چومتاری بین خوان کشاری بری رفتن جوان چواوار رامت کر اندر سرود سوی بر بنجار و آئی فور و در بین زرد فامی برشک فام آرانی چوسیج و اراینی چام بین زوج به مرف روی چین داخته اس آخری پین کرتو بر وردهای کا فور وال تجنید و زکار ندی گار خیان رکشی این قب ویل کور وال کرفت و به تعلی و کورای تان مبادا نیازت بر یا وکان کدائی و به تعلی و کورای تان

کوریٹ کی قصیف اور چرد مردم دید و بیفت نور تورایق ش کرچم مونی نبسته دی دست در آسی کلیمی دراین پرده بنیاسی نهفته دی دست در آسی کرش مرد جاده باریش برارد برون در آسی دستیا برایچه کد دید در دینه بند نبستی کاریدهٔ این بید برایچه کد دید در دینه بند نه نبسته و ن تو و را کی کاریدهٔ این بید رسد با تو پیشیده امرار که بخر تو نباث کسی یاردل پری تو انراز چاکیم کی که تر نافه اکایی و تر جل توای تیره مک نماوی کی که تر نافه اکایی و تر جل

کرنور خورشد دریاب و کرنیک بای ترباب که در ناب که در ناب

تم عون درایش گراوشاد سرنج مهار مجراوشاد شورث دمان ارزمانی چکشی رساند اطرکسی کداریم خرقاب با بیجات کد تمن را ندر نفید حیا بیجر کشتی مامیان اعجب کد آگد شوغ می و کالیمب چوشنید درسین نفان در الب آمده دید جان مرا دلش در نوازش مین رغم دخانش نویش می تارشر شه بهی خواسم نفش در نبان کدای از دو با و ساقی این می خواب می در نبان کدای از دو با و ساقی این می خواب در دو زیمی بیش کدای از دو با و شرایش کدای از دو با و سامی شواب می دو زیمی بیش کرد بایش کدای از دو بایش کدای شود و شامیش کدای این شده بی شواب در دو زیمی بیش که باین شر در دو زیمی بیش که باین شب در دو زیمی بیش که باین شب در دو زیمی بیش کنیسی در در شامیش که به باین شب در دو زیمی بیش که باین شب در دو زیمی بیش که باین شب در دو زیمی بیش کنیسی در در شامیش که به باین شب در دو زیمی بیش که بیش که باین شب در دو زیمی بیش که بیش که بیش که بیش که بیش که باین شب در دو زیمی بیش که بی کرآمد موی باغ نمت درا گرفته بلب جیک نامیدرا شامه کی چون براب گوشت کلاغ مید رورزا تب گوت زگل گردو د مورش بلال بجو کر نجاخات رکه گل کمن میواط می کمراه را بهن معتصبغهٔ اسدرا بیش موسند نمرود را بریان بده آزری رودرا شبت این جانب طرورز بران شعد بزرشب کن چوروز شبت این جانب طرورز بران شعد بزرشب کن چوروز قران چوب درشعد راتب نه برجیسن کاند زمین آه چوزین دو گذشتی گهجار بر گرای دمین یوش کرسخن گرگف رفی سرع معلق بی چوب میان ادر زمیر بی ا



وزارت نوائد عامه و تجارت

زنيس ملائح

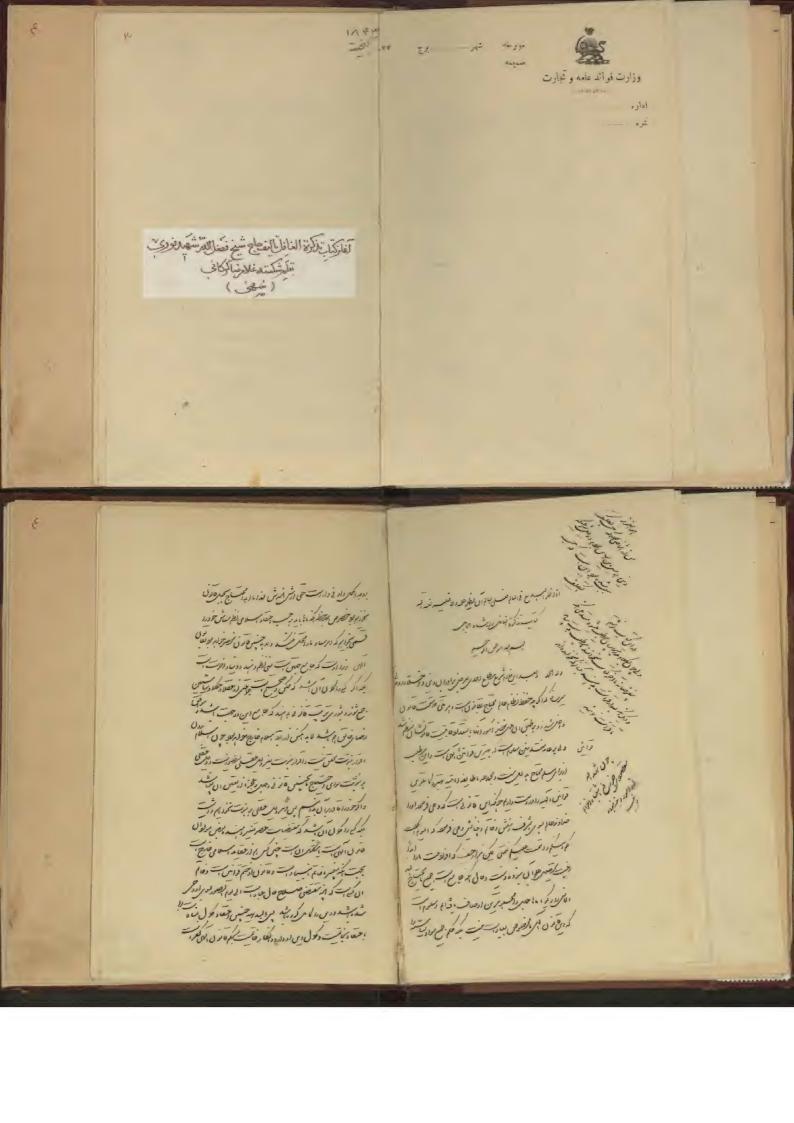
بسرد العن الرسم

ارود مدای در فررانساس مدماندا وزیمی در مات بال سم اور دسدد المرق ودان دروا و در الم المحال والمراد المراد والمراء والمراج المرادة مى ماددونى در دروراتى دانى دانى دارى יון ניים אות ערים וו מנונים נישט נין נימונים לני נייטושים בקומו יוו ביקניי ל אצב ות האיצי מישוקי לותו בול לע מיטור טוו דיונו בים Similar is to service of the sales vine משו א נות של בני שני שנו ליו של אנו קולו ציי לע שובטיו الدار وال مال والمستدارش مال في حسب وال الالدار المؤر وى اور المونوك وزود عودهب ما وي دورو این جان دومرا در رای جان اف مدار ایرکی او اندنداد کور

is it is it is in prison is The state in the fact of the winds المطالسين والمالم المرية كالمنا ניבר ש לי מים בל ול נותולית ל מתנישתו ל נוציעני ל נים ומונו הידיני נים עם ינולט ל נוג عدور كراكم و على الماريد ولا درف درو لاها The Sound on which the עון ניטוטואן פולעים ילהותרים restrict reining riming or in it white Building is about the افرى المرابر برافخ وتت الله يدولان المخت השרים ביין בין בין ביווגיני ל נוליטוריליו מולים לינים העים לוים חשי לינים לווים

والمتعرف والمرافق والدوش عدورال والمرفور المركوك المكرراه والمعادية وراي بهت را كان كوروفي الم in the constraint of the contraction عرب ررقصال ومسدون فورده لارعت وقسر المالداد מני לי שתיליים יל בינונים לביני בנו בנו ביניי الإسدادة راس ورا وزرار المواد الما وهذا ورج ادراد وميسدس مسدون في عرب براد ومرورورو رهی دی دیمروشی میاریر خرجوردی دفور مانصت Line Sinto i to i Flore por موت لفت م فات مرص دمور الحرار رهای می مراجردی نصور این مرکز در Esting Spalled a partie

دين ألم المحروب المراء والمراب المرابية Minney Je it on ignountain إهران وبراوي من المارين المات كي في مواد Ben with the style לו בים נוטא ניונו מונים וניו ניובים 1. rim Jak DI Jonste Viene Jesperos in This wonder مروبسة بنه رفت في برناسية دريش المنادا נים בניני ברי ושינים ימינים ימינים לינות נים יונו מול נו כשל מו טוקם נו לנטול על יילניי ציין על הוצי בונוניים ותוניים ול مى جريد الما يحد و روى كان مروفوك عرف درر فر فر در در دوات در فرد سر לו בונל לו לנו נו וצו וצוורם טוי למון עופית



مروق أن الوي وقع راء أو المراب المراب وله ويرض ووالعادة أن ربطي منطف واسبه عنام وهج وسل مرابعه وطيف اما كرجز كسس كد جها معدد مرده و ن دى بت ورجد دار ترى بن ط وبدر مورا وال جار وال دجار ووجع وتقراب وزير الضرعي د تقريبها والا كريد ولافية كدركم بتناط والدرال والدفائ بدوراك دا فيرون كد دروى من دوى من على المد نوند برول كالمدور ويمند تعمر ويد درون عرف والمرت دراي ديك ل تقرير المان الماريزة والمراجد داد مصر صرف مون دون ترج به الدائد الداريل بن جو مرا والقيدار وظف الله المائية عاج له مران المائي المعالى دون دور معدد در الا معدد المعدد المعد كدور را الم الربعاء دلعم والن ورافي ت ت ع ميا ميا مع دون ورود مروز ولك مر كالمعاد والقادي المودوق المودوق جود ماد درسان درا مخوارة و الم مقصور و بهانس ماد و الماد والوالور النادة عوام دفرق كنفردام وعن دواى الراد ووادد به دواري مراى

دوسي الطرور الداور والمعروس بي دوم دران مع الح در بين در الفداد محمر و و في الله در مون من ال المعماد دروالل كارمنرى تدريرو ودموت نداران بن كاريو رض دروا معرب س در دانعه معرفه العراب در معرف المدعام وسياعي عيدوركد مراث مدوول مندار لا مذب ل فرقع مدوده ع وباء دعدن الله دور و الم تعق كم المراح من المع المراد المراجة Ja. John de Stimps Juste יוט אינים בל ינו ניבנים בינים בל בל בל בל בל בל בל مدور مرور مرور و و الله در المون الم ב שיקים ביותו שי לבונון ושם אין בו ב קים ני אליים وتعيف والمروائية معزوله ورن الما ولدومون المراجعة مائيت ولاي والمع بدعور بيه بد والم والمائي الموادق فالمع المندم وورو واد والمراس در الله و المراد و المراد الله وروا المرات والمرابط מניטול לונטסנס אם נעול ולעשטים מוני פו לבל תני מו אדם מי מינים מים ני ב ני מים עם

الدور المراق المراق الما من المراق ا

بعدالس المرام المرام المواجع المان المرام ال مط بعد مر د نرمن و مسكور اى دادور الانتخارة ل اعواد ق ول د ما يده شروات حفظ وي م ما مد و دور و باشد اراي ادر واس Bining ison pomon de sino un مازن الله المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع المراجع الما معرق فحمدت وجم فحصات رسادت بسرام مهاريد של בנו בנום בנותו בנותו לי מנו בל ביותו בנותו ביותו ביותו وطرمسى دا واحد ، برمسى واحد ، م وحواف و به رف ركنم عالمة المعدى وزود وق والمنظمة المدرية دهرق درعد الاستراري ورف درها در العربية محريف ومل بذع إصل من مرة بعاد ل المال المساور وبرب درن برب ران معرم ورسي ולי ניפיו ביונים ומות של על מונים ביונים ביונים ربات رجن مرادن المروي = رون روسفاد כני ותנישיון כלנט בינשים ותו הווה נפי וני לשוין)" براد محصر درور ما و ف بريد سريد بريد و المعلم

Car.

وزارت فوالد عامه و تجارت

وروات وروي دروي وروي كروند كديم در دانسة شدك كرويس م נושיטיני לשומות בפת היים בנולם בי וליי שיוט פלי ביני عِلْ زَمْ مِنْ وَجِنْ مِن وَالْ فِي الْمُرْسُ وَالْمُ وَالْمُولِينَ لُوْرِ مِنْ إِلَى الْمُرْسُ وي مع والرفونيسد ورويو ولطرو في المساح ال الروي الم والد معاليف ف والدان والدجواب المعالمة المحتاج إبدائه وله المين ربعم إن بسامة أف بن بها مرم فن داوال فلا يمو الما من المنافرة والمعالم المارار والمارون المنافرة ال در ور مورد ما المد بقر مردر كالسردور عوراء my six in it do de ton in sour كرف كوريد والرك وال كرة تعرفت كواحو ل ال موجد من الدريعان رحدل من مراب والارام المعلادارة درعن استدر در در المران درا و می لود دان صور مدول نود دوس مرام زاد والمنداد الله برواره و ما منط عن بـ را ما روا من الله الما الله من الم "Si tis in the standing of the 一方ののいいいいってんりのからでんこうかいい

كمار عربون لغزوار دائ و ل وال بهت ويس لد وار دول بدارى أن مد دادات رائند دادور برد در م م مان واخدارا و مر تفل خرد وري معقد بني د في از دو مردول كور منافقة ولوفي للهايمة المروز وتربات فالريشار ين المورد داي ل مين ، جرا يدروي العضرال الم ورع المراؤلين والحاء مدائلة والم استرات المناس مرادول فوتؤرنبش زائد بفارادر وارتى بزيند دريسه ها مالاف طريق الجمع لأشع در نوثة اع قمت كانر الوحرت بزوال לשונטנים ומניינו לבים בים אומסת לבי ונונים الدارية الرائد الرائدين عراب رام رفع المسرية بندان المدة حدفون مردوث فترفي كمر الراعل فيستند دوان وفرند وروب مذاكروز وعال محداداور الي احنى مورك مقررت ، أه در رور رقار يمين دركفة حاسدادها كدنشني اين افرا دين داكورند رجاحية نرع ترقر نبت بميت وعاء في ورون والك روات أنه والعدم مريد وال عده قليريكس من منورت له قاتون دوي سارد تغير من وصل

ظاب وَتَ الْ لِمُرْرِقُولَت الْ مُرْدِرُ وَكُولِ الْمُرْكِ وَلِي وَكُولُ وطبيسين وتربابي اي عزر الاصور مور بدر بدر بوطبس عال כונישבני שקשוטוני בומול בונים של מנונו ואים ومراولا والمسافرون المفراء والماع المعالمة ، صورور و مر الراد وور و دو معد و كورو دول كورو دول المرود معنى والمروي من وهل من والمان والمنور والمن المروق المن المناسمة بى دونور وران د عوات مدل في در ورا ردون مستفي وروا الم والمرف فالمردي تم راه ورفضوري أي آفزاى الأتطاح لذاه من المرعم من مافلة جوال عدل مودي ووج לב כנו כל הנו ל דול טונים בנו לים א בת נו בן ומי אינים ל وكور في والإلار والماريطي بالصاروت مراحد والمورك درا به بعد لهدى الخدوان وبفراء ول كذان وريان معدمال وفرى تحتقيضا ود مكافعي بروي ل ديد مريد المرعدل مي دفن في ارزان ال بد دان تقدين دائد جال كوروائد سرول دوستدر موروس در کور به عدل بس بوند در دورا رصن وكور ترع به وان رك بخط تع رائد الاحتوا

مورخ شهر پرچ ۱۹۲۶ ضمایعه Gas.

وزارت فوائد عامه و تجارت

إس ورد وردور ورد المعقاب عبس فرده وردور و المعالم ت المارية والمراجب العادراد وزر والمحتب المريد والم محتى درون بي مخد وعداد والمستري در بند باز من بدر والعص بر من رمان والمستولال الرادا برندوان تعق موسدل تصفون مدن الطافية و مافت ال الرع دور مروفظ الروانات ورود دروه لا لكا واديه بد الروار بدب العالمان والدال دون دوالمرس درا روت دور مست بدروري مرتوكدار در ادر المرام والمراد اب الدى دانسة ، دراو في الله في مع الم ولا براي وتند و مربوق وزة رسيرات ورعدود اوي של של הנונו ושל תנונות ושינים שנוני של מו מונים שתנוני בינים عد ن ارد اللقد و ما م الع بن دان رد الم أع داد في المدم د فدوس لور بوف رف رفيط ف مده دور دالي الحيقا مادن الركابة فالحذر في الفي ولي المت موسور كمور المان بس او را د مورت مد را طردار ر اصر بورش ما مع والدواد والعار المقداد ومدان لع مادخ ووري وهاده والمدا القه كارتوروت وراسوفون والمراه ومنفر برفي الماء

ددنه المستر، در در در با را را در بار مرد بای در و چ ن بران برادادی - ان درس محمد من دو ادن احد محدر او الأله بده في دمث وروشيم مرج درج دامد في طهما الفراز المحتمد كالمرافظ فتدر فالمعاردة المداريداد فلم وي الماند در معدم روان الم كعقد مهدى فرور و المعدد المعدد و المعدد و المعدد ال ال المداد مرد و در مح جدر ب راهد موان المديد ال دا مر دار در در در دو م ور مدر مرسود مال وعرف م العرض كمرفور مند المابيد مندوج بده والحول والمركان روف بغرافوات دون مركزات رقع بيج ويرح نظم لوال مودرا كدعراي ال تنبع دل افت براكد مي شود كالمنفشدان والاستان والرائد والداعد الرواع المرادان لا مده مودا عد براي مروم بد بت ايم دروى دالا دريد يو المردع ويدب ورد مورد تصروادا معند سي وصوع لط ما فع مدر بعد والله الرادم فع درد ال رفعه ورباع درب المربعة

ופו נונלו לב לים נוק מינות ניו טישים בין ותים ويعراق مرام براي الان الما المحادالة تعيق في مراد وعوال معروى الراه لمرول كم موال مرود والمود منافعت والمررزان رجعاء والدر وحرف عوى جناف دان بر الديمون ع در و رو مراد براي الدارون יני נונים נינים אונינים לופשילים בר דובלי بمای فی دران ت م صفی اربار کفار ای فراوانی تعاون المن احراب وعمراد ورطبق المع وراب فسم محررى وسرادت عرو ب الاستية كم منط و ده العراق والدار فسعورى فرماري ف درائية مدروح فرده ويا در ف دوارات عيده ويا عدد بعد عافقة فهدى كدوره بروش وى الروا ים שעים ביול לני לנותנוט לש פין ביים ت مرض الطب مي بعدات براك برا، فرمد بزن ت ى اس مى الرمون والى دى در مكر داج اد قاد ل الهى داعات الطورون رموف وتخط بصر به ما ووث بدراني ليمن

Buf mer exist, sond iss Thomas منعت بعن وزورتمة ومدودون ورامددون وليطفراه والمحمد المحمد عالم لا من و من داله و و الما Kyritis Erna insan is vand soming واي راي مع لفرد ماه نفر أخد دار و مند دور و لقر و دولان رواح كدام مي المستعداي وق لعد اى عودوهي لداى بمرحداد ريد بد فود العود دار و سرب دار محراف در فا م سال ديك יונטונים אינונים אינונים בל בינונים ונואל בינולים (ر مار ل الدون والا عالل به در در در المعدد الى المرواند كرده في به في جوز ترك أد ميد ورن ال المار مي دري الماري الماري المارية الم مرردة اي مداري عدم ودان ما حدود رها فر بها ل على ودد تهد دون معين مس رسه در بند من بدام عدام عدام ما المعالم المعال موالم وال كال مدورة برس ورف ل الدورال على فول المورا مكر در المرابع وسي الباكر الفرز الملق المساوري المحدودة وروفا عد وي وري كوروا

ای فزر ال سار فالف، طرفرع بوردر الرسود بی اليسمادر ويمزن علها ودهدى أعدون في المفارة المترورة المراجة والمناف والمنافية والميدند والمان المان المان المرافق موال مندوا توره مولانقد مسر بمت تصديع لعانون الهيد توا يرف العرزون دايك في الراق مرف و فيدر دافرات مندوق مرتع كندور كروع مرتى ورابورى دروط بوي اولوي والمست للربوا والمورعاء والروطيفة والمع مرتب والتي وعف مرحوا الصال دلير معتد لونيداند دوروي مراه التصياب والأب دور تروب سي لفي ورا مورعد مصاع مرى بي الفوى روعوله ورابعام ادراطي مركز ال فراد و في عرانه ورك الورواء والمسافق المديم والماعيم لويات والمناسر كراغة والدان المعتب في مروك مد العراق مندورون ושיל של מונושיונונו ומו ליים كالمغ امروان مذنب دجرب ني و داريس دورم المت ورك الدكوندان كدائل ورفز والمصافحي

رست و رواره و المسترد و الم و الم و الم و الم الم و ا

الزندرين وردكت والبراري ورقت ومناهب مزر دولت وجران دو كندرورش دي كا برزام أورين نه مان والقرب بصرام ورقول كيرو وبره أي الدور ويركي والدو العارمر و فالدراك وتعدد على عدد ما و الدول عرد مهدا عار مدوت ورائد المدائد وراف داورات נוול לנו נין ומוקנים שוניל לעל של של ונציים הניטו לנו וטקונים לישתושותו הו بسايع جرد انقدرصنف من باين وراسكردزول بدائدا ف فروز دور بد بر ترضات د هفا . نف الله ل معلى من جعد عرويد بروعب روى والى باي ال المراك والم مرده برد عد الديد در مرود سروري المن تعدم ومورسور لف مرية كورمرواي دورة والمحامة و مرفى الرداى والمعادرور معدات وكلال دولت بوركض بهد دميردان دوفت وفوف ك معطت بسائل الفرق ورود وفد نو مون وا

ريات وع توريم في المراق المراق مفاطع كور الموري المعرفة والمتعالية المتعالية المعرفة ا List diago by later a function of درون كن بت دروب بروب ، تروب وتروث من در در در در وساردونس فرل دارر بس عنطها رادر د صدف ترددور لي ولى اور انقدار قر تفرار كر ترق درف و تخط ارمين الم محددا دام ماى مدود وروفيرات والمعيمة ت مراه دور ومضاردونها ومحدادي ومباردة رددناف عيددد ولان دور في تعرفه المروفة المي المروبات المدورات كروه ولان مات ولل فضر في تريث رفع ل برمارك دمال داده بعنى الارفضاديم مد كدوه بمرض الدركم ונטנבת של ני אינים יכושים יבו ווני טמות על कर्मा का कार्य केंद्र का किंद्र ومعتلاه درون عررف مارس والعرائف المعدوري وعمد من المراجي - وأنا قال بريارون فق تود مادكرور في علم الواب لمرفي عمر أورا فرجود بو اد تو الله الم

من است درد و المال من المواد المواد

المان Thirt show in proving in sich son بمرقدتني دريزات ووصورت والمرابقي مستعدد معران وروال والروائي الدور في وطيرى بوروي وروي من مروي الدول في قادادا Le individual in production to in the wood one bear in in it is اريادا ن برعشر درند درك شدوشير درمك فالدرون ف cion to be de control con or a control mousing of it offen town it ن دواعد المارات الران المراقع المراقع المارات المراقع المارات الياس المسال في المرورة ولا و والمعد والمساء الم ره دی در این افزال مد مدر سراز دی اور ودر جار در این مراد در از از سر جند را در این کم محدور دالا وخون دوب دروانت الداوي تحدد داماد محد لغرفائ لِنْ اللَّهُ مَدْرُكِمَة، لذر عند مني بن الن فري مني ودة دوات دوا المالين مدورة خالدر بدخرف ب ورة ارا ل عاج ل معاجداد والم

نته فدا مسر ق من مزر مند در موق دور مدرد wind sold in the sold in the sail Vinish we direction in Sonite المارين سرور والمارية والمراس وران المراس الل دين اولوسى من المت الواس و المعطود יציש שני נון בנות ולקנונים עם צבלי مَا وَالْ وَوَالَ وَوَلَ وَرَلْ رَوْمِ إِلَى وَلِلْكُولُ دور موای منسر مود رس برموس محے کفره دورا وقد دادیات odownie is intrioning ومسل مروى دولوق وصرفو ب الله دوس و بالدولوال للدفرة بالفرمين وزورة ي واردوس عد كم مبدور أن الصرعم معانون والى بوائدة مدا ماتون اللهم مارد كان إست والمن دوكمر تورش יט מונ פרים מפונונוט מול וווים נפילם بركادر ن و دور سرمار الما المعالم المعالم المعالم

ريزك من رجيز زور دور الماريز المرور בל ציל נים הים צו מבונלים יו שנוני אקטים رود عن من الم المعالم المال ال جور رزد الذبادان بالدون المدون بعداج داج الأل Town Town Pandy is con Francis كو فدات ودعيد دون جاد ، مد دان المركدات ودعيد ادان بيد خوار الاحسوال دواب دول بربد الماج فاركمين عرزت الاه د فع فر مدد مات دون دانده مند من داره دور و فرورز الطروارز الم مناهم دي كف ده المعين دهب اي ايوال محردت دري عرو كولا لاً، تحد في ادعى الحادث من ونكر وقب وكرك المحالية الا بمراست دو را فرجند دا که زیت آن احدار دارسی الیف لعِدَ لِيَعُونُ لِي مودوا والماد للخدامة والخسير وقي تحفوف الماد دسام و فقرح فار دور كور مدار دهو فا رافع بطيار كنف شد ، ب كري با كار الله من منده ر ما لات اراماه

ولوزار مال المراسية في المراسية والمرزون والمراسية الان المصده عدر أي عزر الاندات والدر وروا الان المعالم المان المعالى والمعالم والمعالم والمعالم المعالمة المن المدر عبى فلف والمار راجر المدون منزيب رؤيوه وروعل الارن ومحصرو والمعارة היסטת בת של פיניו בת ומהן לנית נישים is a griffon mition division & grife أن السيدون رشد ومعلى بريد كورس أن مغرر طرب رعد م مواند يو ال بي مدي مقر تقير ولذ ورغبي ال كمار رون عديد بدرويه ومريد و الماريد و الماريد و الم فرق فل ده در در در ال ما ترجم مرد در ال والما لوت وديورس مده ومرزدم بسيطن دادات وطع بطري Toposisty Asimaling ing princes ودوالعدم والان باحت والمحقودة - وركن لاركمان حدرردد دوه بع بدوت كدوم ميزاند ومرس נאבוני ליקות דיות ב ולוגוועושיים

الدارة والمحارة في أفرز أن الماس المناس المناس בנו הנו עם פול יונון יני על היה לנים על של سل المادين الماد شدورا أرج بروراب در مي قر ل فرسار فرده دائى توكر دائم دائم المرائد وروز والمرائد المائن دالم المرائد المائد الردائية ومغرومة وتوقيت ارز مرقبت والماران وفاعت ارز فاعت النصب موردون والى فوقف الداائي اوارد فدو مراسيل والفرار فرداد والمراوي والمراد والمرافظ والمراف والمسان فحال ימושורים לי שני טוני וטלים וב ל מילים לי לינים וב قال متجب دارا كر جرز فراعف وين ماروم والعنت إداع زا أي عنود والمستفافة الله متران الماست المان الم فَيْ تُدِلْفُ لِطِيدِ الزارِيَّا لِذَ وَرُفِيدِ الْمُ عَرِيدُ horas in it wind indering الان وقع ورد كرون كالمراك وركة بي وتراوان

of it the sice of microsides in the mingson Boros dijetipo desendentos do de monos en An without vivisit set on both on the Moino sid in The solar soil in our sent Me to Sepa - in motor solly som timeto 2 CA windardin Supra Si Just 12 iron لعرف الرومس رمول إلى الديات على المرواد كار فاك موحما كالما المون روا بمر در مع بعد روي بدر وردق ارده و الروية مسيد يربث مدمن دري

where south is in it is the in in it is the source المديع ودروه في زهل ورت ووردورة الا مل ما الله عرادة رت درور الدول وعد رائد من درور من درور و عدد في الم المن المن المراد من المراج و لا من المراج و المر

and in the suit of the said of the said بمطاعم عرص ادرادات ع د درص دار در در در در س در دروان الم والم والمراد المراد المالي والمالي والمراد المراد المر Dispersion de de Tours 1.000 on 19.41 دوس به روند و دول د د و الدون من المدار المراسة المراسة المراسة المراسة المراسة ithours In west to downly it which well of the state of the delical

والعار والمدر المارية ilpin werowing sittone diet, ne toys الما والمال المال المال مرك ل المرك المرك المرك المرك المنا More to o was This wine we mount درا دروان داد دام در در در در در به ما در در ما مادر د وطرب وف رافدر بدار در مت مریخ درود وف راس و در در وال وال كداد ولد ما بعد بر درواج مارف رداون دام دار و ورد درم

المادد المناء دول الأكراب الدواري في المريد المادة المان المع والمعال مى المراك المراد وورى الله والمال مد ويرون دان جي المردك و ينده مرفد دارون معمد رل م را عرشر ودرك بد دير دارم

عردوح سد، ودهيمسيين لياره

محب صادق العد معن اوله والمرض والرام مراسين والمرام مداد والمرات علم عادة בלים משים ונצורים ומנונן נושום בים בית בית של ובונו בר ו אני שונים ויו נושל درطمت مرض أو دارور در ای ب مطان در آن در ای در دارم دور تعارف براند ادر ده مرسر من مدعون و مروز الله با ، دور ارد و ن والخطفات والزمرك والعراع والمدا والدوزيات وازم والرورالا بعن ص بدر د بن ترزيد در در يعني من صد در الما ماروف ورسيد رجية ل وحد روس وروز الدر على بوزور وي العدد راري ال غروس در مار ما معرف المدور في المراد الله المراد الله المراد المراد الله المراد ردازیده نوریک بقدد افرون محربشده ب ایست کدور عی راندرهان وك ن Simila friend of Them of the wind of the ار ز مور فی تو ، درید و مروس ال معدد در در د محلوی ب درد و م מניונל לולשל לב ונוך יש ניונים לי ווין ניין ביום ועם ניין

Site miris in primation and wing you رم نوا در ای جار برید را بعد وا

Try prisite injustice to distill const العالي واري مك فرم حقت ميك بيرى وعال الدوة بال عيم و في المنافر والما والم The single Trains of my some so tous modern المعالم المعالم والمدودة والمارية المعالمة والمعالمة وال المدان الله المان This is the wind of the self is a side of the John Son it or win is were in his work do in for المسامة والمعر ألما ويه والمالية المالية المالية المالية المالية וני נים לים ל מונותו לב ני יל מל פול דטוטום בים לפני 16 All of in the course of the control بعرور مررود ورس مرفر المرفر المراف المرفر المرافر المرافر iniperial of the and in items is the Missis كمة والمدوارون المراد مراد المراد عرف ومن المدروك ودان مر لد

مدان دور خداموام د و فل يه برو د لوا، لوات با ل در عبروان دعه اي مري ولا الرال

ن ب جدات رنال بند نفاب رف بناب شاست روبت كالمستبعد معیران و بعد روسک ملا مدرس در مداده که دونس وری در بخروش واقع ه د عدددك و برد اوال مدى دول دول الفيلم افرقه اي برازوت دول الور ودر اوج مرابع مع المراد ، فر فاطر در د محصورت مراس وجي و روف فولار بح س المواد م و ما روات مرواى در التي المعلى المناه وران معتم وعرف إلى ورك وا The ist of the reaction of the section of the section مرح و دروست در من مر بعد ده و و موال الد و ادل بد ، مراسات جرد دروا chi no se son con est man de cinas por con ins عربه و بر ندر در و در العلی در در اله در در ال در العلی الم To closis in a for the is it is it on the pour Si Lieros in inner wife in the sing some مادارخ والمع والمرور والمعالم والمعار والمعار والمعاد والمعالم والما المعالم والما المعالم والما المعالم والما الاعن الفطر المرام وكانس المفرون ودر من را موج ودر دور و عالما Lie where his sining of washing of the ord

برسه بر برای در بر برای می در بر برای در برای

معدوب وال ما كود المعاورة ووالدوك مادين الموجة عاد الروا والمالي

الماسود وبراء والما ورزب معادات والمراد والمراد

Los ist of product on the of the bost Losings

من المراز بر المعرف معلى من المراز و المراز الم المراز ال

رباد فی بست دس ورن بحق دردن و در این دفت درده بال را این دفت درده بال در این دفت درده بال در این دفت در ده باشد با در این در ای

وبركو بن الوى في ومد من والله به ومدين ساف و درب مي الم ما الا مر المواد والمدار الماديد المراد المراد المراد المراد المرادي ال This is is in it into the throbain is in the day مداسر وبدر المسترور وراد المستري كم لداد مدات دري مربط المزع The sistemes who the town the this is it is Swin Thomas de inition of in The second Par se sent the deliver out don I was gland it is माना का कार्मा कार ने के देश के के के के के के कि wind the service of the property of the services of mit of the said on the sound of the bound of the mondration or de the to be to the con industry عدماته وليس معدد المون وس موان را والله والمال عف مود والمالية

ي فرب روي , شيخ الله الله دايد مر المفراح در الرويات فري والمروي to conference in interior concers to conference of رد، بوت رق بعن ب مهدر بخت درقی کوری و رفاف بود در در در ا خدرائي ذبه درم برديد دادا د درك دان ويسند در كرار باشد و درام ك الاس معرفتات معربية وريد ن رياس عاب رية في ورو درياز مادر كم علا ب مور معرف می مودرون در در در در در می کارد می در در در در الله في زيات مفرض من المورد في الدور و وكالله الم مخت ، بغرر ، ز من من و داره بن به ما ، ذك وجه مت برك عاف ، فادرور مرابع بول دريورين كرورون مردرون برار ورويم مردون وروس مالایک مول ع مدر دکی اس مار در در در در برای مدروان مدداد دوير دردارها در را مرا مر مودق دوا در در در در ما ومدوار ما در دردار ما در وتدواز كد داده ن رف و ن و فرض مورد مدادی و داری از دارد الله ع حول الرور في و وع ف ن درك ذر وقد و در دورى وفع عدا ركوادد ים בלין ונוי בנים לי ביול בשני שו מונים טוניות ונים ול برماند دان دهم خصور در دری و یا مداره و ا در مان در فرور درور در الرياس في در مرويم ركورك ماك رو يكر راد ري وك وكوراى כונ ומשל כונ כ

اجبعب وع دوج ي الحرب موزي العربية في موركات در موس داري در داري در در زرد يد دراى در ور وري ن To we will in the self of the services The de the الدين والمن والمعام ومن والمان والمان والمن والمن والمنافرة رو المراء والمود المسدوك لوند : الدارات والمراثة والم المتحتم والم וליים וווונון טווים לים וויו וב על בי ווצי של הוצי של מוצי שנים על אוני ענים לים الدودون مد دائم الما والم بدوان عرف و مراف والم بدول مداري Ministration of Lynner ingoirer it winimou رك الدرد مون دروى لعد وزوال في المركم وسي المحدى ورس والدرور وعلى معالم الدر الدر وروية بور سر رف الدى وروى فال مراجعة وترور والما والم נשט התקום טונו ליום ולי בל א נות ני וני ל נותו לי בון ט ל נותו مرات ف مربی ها در العروات م و من و ان مد در من در مده ار در در الا ماها ف داد مردر من معدان دور المراد من المراد و المراد و المراد و المراد ما المرد من المرد من المرد من المرد من المرد ا נושר וני נו ני לו מילים ול בלינונו נינול של הלצים הן נים נובם נוצים לני المراجع المرادان من المراجع ال in come on in the of some of rail : himing ग्यायका व राता वर्गित राजित द्वार देश के वर्ग वर्ग वर्ग प्राम

والنصال عاميم والمناباد لدي وركف تصور كداب لد وردائد و بريال والم والم والمرابع المدار المدار والما والمرابع والمواجع المال والطالق To de Managar Timor as is service into Latin the wind in such se their wind the word on the مويد الحدم عالم مرجعة الل وركي لا به إمر بر مرسادر والمدي في الله دِ دُفُونَ ن بِ رِ الردد. بن في تعرب الرون معت مرفي الله ما را الردد بن ما دس الرائد בנל על נוית נשה ולאלי לנות מונושות הבעם נוים وفي دو درفتي أن درات دان درد مفرد ب ، كم ارد درو ست در بدارعوت عرب دون وقع بون ميون ميد، مدرك دوي مقدن ولاك توف برلوان العديد الوكرون ويداف المع فالموات المريك Loughin signison is on on the oring וונוש ניין ושל נוצוו מנוון ועושות בל נוני לשנים טווק מבו וניים د بعد رابع الر مر دن رفع مادر دن برم معاصدة سيد كم فرن مورك را ورك صدال دراع كم الدور لفر و معرف درواه ف و بدارة ودورة تركاه الطبع الدارك בולע גוו ל הים נונימון ועל וועם כני מצו וניקל וווילם ון בונים والدر والعن دام ال ور اداد لحواليد شد ولان في كدواردات و مردار

لعاصل على المرادن والمراكم والمارك والمراكم والمراكم والمرادون بنى ليد كرابرت ومدودالا مدر طف وصر ابع كرفرى را محراج والابرال دب ن كاك محراب جس sovermon die tomom finis de portanion سروف وري مراف مرود ال مصدوق صورتي ورفي ورود ورضاعه in fire with the six or in in in the six In sin sin win to be see and week in the wing with a could الانتراج بعن الوفى المنابرالات فالمار والمعرف المحرالية المد المدر والمان والمان بران المعرور المان و والمان و المراد ال الرجوات عال مو ورجت عاش سركم ودرور العالمة إلى كم بقال في مرب الان المراهب فيد ورق والعددين وفي الدي وكاد ولاندونس رس ما در ما الله و در معان من در العمران العراد المرافر در مرافرد دره روس المرون والمان المان المرون والمرون والمرون والمرك ول دعا ورك ورك ورك و بدار ما و وور معرسول عطور كالمعد

صف والدر در المداد و المعدد والمان المعدد والمريض والمداد Is a property to common of the contract of the sound مرود زورت بر بود وع بنه فقر تنافيج دادع مرك د في وى في مرد الخراع رفي دون الدون ما في مورد الدوال ودروال كذ دون من ورودا

واله ال در المراق الم المراق و المراق الم المراق الم المراق المر

والمدور والمراق المرام موقى بعد المراس الم المرام ا مرف مند من قوب را بكا الحقف بركره في دانه قول فوافر وارد مراف ورايد المورد والمعلى مرا المندون ويم ورج ون المراجون برون عن دوي والما د طرون رف روزه در لع وزک و د داورا ند درخد درون در دول آن برافره دردار ومناوك مروم ودوار أن در فرز ادرة ك رع دار مح ور مدور مارى دور الم فردن ما و المعالم المراق المر مُرون ميول ريده دادل داورت ادود ميول منا مجريوم تصريح تق رمين وقات تصارى م دور الع وا م دو د در الروز تعد مد دور الى د مدات و وو ج يد بذب رطيع بن وا وس دس دو باصب بعدد ويفرعي مدد واردادا بداری مجوی و بر ما در دارای در برسم دردد در او درمد به رش در و محرس على بازى ن رادى دارى دارى مان مونعدتو كرود ماروش عديد در دو در بالدورات والعدر الفيها ورسون وف ماكسد وون तित्व मात्राक देव त्र व्यवंति । विका والمدان كد در فرص ف مر مراع فيزز محمدة على ول بدراكم لوطن المرام المرام المرام و دارم و سرار عمد في مرم رام را عزام والمرام در تروار در بری گیمون کر ای این استور در دادی در در در دو ایر در کی دم י נוט נונים נוו נ

74

p to

رال والا ما من فرالعدار ورفض وفات أنه والمروارد ، وفي أن بالم في رام مارن مرفى مل بعا وفي لعرف فرن ورئ م، مال مدورات ما درمراسال مرون بروا معدد و مدار در المال مرفق و فرف المداف و مرف المداور بلد وزرور ، مرک رف م وروی مرد اران فوظ داخت بدار ای موظ داخت جاز وابعم ، الرار ورد و دس مرام ، دری فررد جعف ف از دن راد و روای افروم ای الدومارون دونى در مدونك بورجه بالتران خامها وفرور المركم ابن ، وعلى رام وقع مذاه دري وخواب بقد واب الي كدون وال دام دوام مدد ، من بسلف ال بدون ولف مولفر ، عوده مى ل برطت والا درسدن در سعواع کون درای در این در دون معت موفرلمان م ذرك رع ن فقر م مرك ونن في والسائل ، مال مكذا دان د کادر موران برای بات در برقوق از کوی در این ز ملط عدر الروف في د منزم بخو ما مول فروم و من المرد من المرد الم و، اسع عار في أصر تحد دون ر ادان حرب عنوان ه سا لعا عوفر كديمه دويد שני נוט נו עוים של שני שנו נון פון בון ולה ב נגיו בי ر الفاران في در در المرابع ورفع روس المرابع في المرابع المرابع المرابع وزروراف ورباك فرصارع كاراندوروك ووصوارا نات درا بسس درد در مرام فرفرني الى دري كدين در مرادي مون دروات دوار العد دري دونه روزيد مل بغيروا ي در لار دردد عاد براي مراي و مواق تصف ال در حولا ل واعد م ذبه بعيدا كد فال

ים בל בנותו באוצוגה בים לי משלי בשני בשונה וששנים ולים עים קולים ب و نثر ق دو سيند و دار فرص وخررات على وخرفت ما نشري ب كد ل وف مدل الله الدور عون و برا جر العراد محاد موق بقر ، وعده مردم محدد ولف رأت بعد و عي م جادده داد اور اور المرا الميد نفي دول بالمون را و مون را د مول الم درا رائے دوسول من مرون بے در در اللہ کوری مرون ورج شروران الل Jens, who to wood wind the best conord بىت دورك كى دى منى ب ترات مدر در درون لا مك שותם ודל יטשי ונש שמו לל מיוט מים דו ויוניונים درل مردد و دادرك كودرك ريد ، دخ رق ته الانور أه مراطور و المادرة رين بو زا صورها ن رك وطع دي على زادرون را مان ومودد العالم در در الع ما دور دور دول مدرات ادان به درون درون در المادر مردا كم متر مرون كي تفريف دا م في وه وراف ماف الدوميم اوم صورية اي دورو طرف رك معدف ورك المعدوم بالمرورة נמו נענים אנו נושמו אנור קונוט לי נשטים ליעם הישובונים رقيدر برت وربات مل زم وحرك در على بدور كفيدان را داعاله و مدا مادا جمع

صعف رصادی دادادرالفارطب عادی دارز نعی ایک در درسی ل دون میس ل حداد

ى يى در ب كش الم معدد وزير وي ما مدخ م كرست ورد در رف ما و دول The Social of the inverse in the see we were رمادی در از از این می در این د وريض نالى بفاق مي رول برجنط روك مريك م درزلان دي ل روض م دردن في مراد والدار دروند مردند الروا بطريد المواد المرود والمواد المرود بنظام بيميدد ورا معراد روم يدن لادورور سراي بدر وسر من دو ل ولا ها و ي وان יוטנונצי ובועול וונין ליוני עוני די איני ליובי אינים א The strain out in the sines of the strain is the series كداري ام ران مروف يف سركاك عال وعده لاعام المور ودرم اس of the minus minus original فيعلى مدود والمرام المواكم المواكمة المراسال المرامال الريف الغريد والداء والإلادرون المدت وربي المراب مركار فسودكا و ومشر ربطان دفعد ف لو نيد و بسم in in institute it is in it is it is it is medicio hien Tour sion in the wife, with در درای فت رفضه مرازفدی و در روی و کربر زی تو مدور از مرفرال المراج در بين بن بن رن ديث در دفيك . فدوجولم ديم

ده زون المال المال ورود المراج المراج المراج المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراك المراكم ال

ودين والمان على ورب لا رفونات مل في أوريد ، فويان ما مع المعدوم في

- confer it is it is it is it is it will be

ب را دال بعد المون رداد ، أو وجراد مرسعد وروف مل فاف رده ا

المده در در دو على بورد المصور وأنه ما كافقة م موده بالم والاسر

ترفق بطريع ، كي و مع ن دي وران ديفس كال وفيت روا مرم دورة تورون

ور فيس درون مورد دور ال الم فارتع بدرو دروا

بقيس الرودوك برمن الراطرجم الى ميد رف مدى في فرجريد

ם נושונים על אני בוני לבי נק ביו שולה ול אונים ווול ביו ובונים

در ال الحرام عرون و على ص وزر برا در در در المحر من دوقت مرك ث بن جمه داران در شد در دارم در محدر در از بن سط و الم

مندانی ما مدارد دایش شد در در ایس اور آس ایری ال سدور در اور مادی در من المراحث المحرب و من درف رفي من وربعك و در فرو كا و منورون و در العوديكم

ازم د مد دها ، نرزا ری و در مر اس ای فد شد د بر ی در ا حد نفر مون در در در

دران کی می بدید در ایستنی دنیات جرتے فی در اور یک ن مجر داتے ای درانگ

كم كان على وواديدن من ي خدنفرا مرير والمسول مند ورو وغرف بنطت ريدو يكن

الون خردهد وق براد كا في ق من من فقد موقيق الل وقية الحرر عادت كنه وكارز لا يكدف

دد زون بعط برلاءو بدن بای بندم برندهادی بردی در اور

دادهدای ما دیرو سخود می داسم

رد مر ص وقع الضميد فررد در فطت والا ذرعاف موف دراره عا به ومرزد عرف ب د فی سرائع دور می سدد ، مدد ، صادرات و تعقیت امردا دردی مول صرف می وا لعري ادار دجن = ما دانه دوات دد دفي رصده - درك بدري واسم مارعاه يرزمور رَص درددون من كا كي فات دورك اله وور كردا وجرال وندل دوی مقد به در دونفر ، دونش ما فرون کاس م سرون نعدی دداند ال زن إز امراطور علم تو يورت مد ؛ كول درادت موروب وما كند ورا نهاماه المري دروال دروال المراجعة والماري والمراجعة المراجعة الم وصده برا كاراره والطف دادار مددك ما بره درن در مل صدرته ويها دری رس ایا ر دراس در دارد در دراس اید رسیند در برزگی روزان ن به وی ادان رون مدل ، بطرور مرد ، بزک رد در دان در در دور دور دوران س نائد، من مونيم ور الحطر فيه ودرك ادان بيروق و ووادار در در در محداث و نوا کمف خود در و به مدر الا سا محدد مرعان وربر الراطور يهي وجند يل عاء وثبتم أكر الكوخ وف الطرن لو علما عاملة رى دور مدد در الله الله در الله كال من ما الله موالية م ع دو فقارات محرات ومال مدر الم و معراد من ودات بطفر الى علم وروية مده دطمع دارم درای درك ، چ مدیل دوات مزد نفرار ا کرم ، الاز ر در فرن به ق دورت که دروری معل ندی دو می من رفار دار مار دار دار دار الا و دار دلا بده و نورز و رك درف و الله بن حرف فرع ما

Josephine of this is it is a with كافد عرداعيد الدانان عالمات إله كسار دالورامران كارانا تحاليك ودوسد فاق ما وحرون و دوراك دراكم بي الماروك ور لا ب دو دور در ال در ال در الله والله در وراف عارف مرود ال برقدار وراستراع والمحضدرة وجب زير ازدرك ودرد وارد مات منو سال راكم عن فاريد دروع دج منه درج انع مرمد في الدورون فدان لعن الم مدن الم المسروم ورون و و المار مدد المرا المدور المارة منداص على كد أنه رانه رو ارف ع الرورز ،ال مدة والمعدري - يعد ودر مر فادان دادر فا مع فنواع ك مردد جر درجت ويده و و فالمنوا Transition descent por in in the וות נונו מו ביו של נוש מל עול ביו ביו ונו לא מונון בנו בינו עול לבן נונים ל נותוים בתה ים בל היים ולם (no The is wespise find on I Sor is is it ورن الم مالية وسرامول ووريور والمار وورية من ع بى مايىزچىزىندىك كرىمى در ئرفىل دى دى دىدىد بررم مورد رمير رش مين تر برندرو ميكدد مرفد الف مزد بدوله درون در د دار دار در ارا را نف دانس ودرا ا در الار سمند ربعدی در نورتم دربه میدن می دیم

